

## حقوق و وظایف زن از نگاه قرآن

گفت‌وگو با: هاله سبحانی

اعتماد ملی، ش ۱۵۷، ۸۵/۵/۲۲

**چکیده:** خانم هاله سبحانی در این گفت‌وگو نظرات ویژه‌ای در باب حقوق زن در قرآن یادآور شده. از جمله این‌که قرآن صرفاً وضعیت زنان زمان صدر اسلام را بیان کرده نه این‌که حکم کلی ارائه کرده باشد؛ و همچنین انتظار می‌رفت که قرآن به مسائل بیشتر و اساسی‌تری درباره زنان مطرح کند و خود زن را مورد خطاب قرار می‌داد. این‌که قرآن به زن خطاب نکرده، نمی‌توان از آن برای زنان حکم استخراج کرد.

○ بحث‌های حقوق بشر مربوط به مدرنیته است، روشن‌فکران عقیده دارند که آوردن نمونه و مصداق از منابع اسلامی که مربوط به قرن‌ها پیش است نه ممکن است و نه کار درستی می‌باشد. از نظر شما چه ضرورتی دارد راهکارهای حقوق بشری را در منابع اسلامی جست‌وجو کنیم؟

● احساس این ضرورت در واقع به درخواست خانم عبادی برمی‌گردد مبنی بر اینکه، جریان روشن‌فکری یا نواندیشی دینی در ایران، به جای راندن مذهب به حاشیه و دور زدن آن در موارد اجتماعی و سیاسی، در جست‌وجوی منابع و مدارکی برای هماهنگی و همخوانی اسلام با اصول حقوق بشر باشند! استدلال ایشان هم به مسؤلیتی که در برابر یک میلیارد دویست میلیون مسلمانی که در جهان زندگی می‌کنند، برمی‌گشت. این مردم ناچارند از درون مکتب و فرهنگ بومی خود، اصولی برای ارتقا و توسعه انسانی خود استخراج کنند. چراکه در غیراین صورت یا باید خود را به قوانین و مقرراتی وارداتی از غرب بسپارند که در

بازتاب اندیشه ۷۷

۷۲

حقوق  
و وظایف زن  
از نگاه قرآن

پی آن اشغال، وابستگی و هزاران پیامد هویت سوز دیگر خواهد آمد و یا آن که تنها به اسم حفظ فرهنگ سنتی و دینی خود اسیر رژیم‌هایی سرکوبگر و بسته مثل عربستان بشوند، پس راهی جز جست‌وجو و استخراج اصول عادلانه انسانی از درون متون فرهنگی و مذهبی بومی ملت‌های مسلمان نیست.

○ شما در تحقیق خود صرفاً به متن قرآن مراجعه نموده‌اید، دلیل آن چه بوده است؟

● در بحث ما به دو دلیل تنها به خود قرآن مراجعه شده است، یکی آن که متن معتبر و مشترک میان همه ما مسلمان‌ها همین کتاب است. دوم آن که ما به عنوان نحله‌ای که خود را وابسته به آن می‌دانیم یعنی نواندیشان دینی، این نیاز و این مسئولیت را داریم که تکلیف و نسبت خود را با متن مقدس و قرآن کریم روشن کنیم. چرا که سال‌ها و دهه‌هاست که شعار نواندیش دینی بازگشت به قرآن بوده و سخن پیشکسوتان این جریان، آن بوده است زنگارها و خرافه‌هایی که به دین بسته شده و از طرف فقه و دستگاه روحانیت رسماً پیرایه‌هایی بر چهره دین زده شده است، باید به اصل و قرآن بازگشت و زنگارها را زدود و باید قرآن را از قبرستان به جامعه آورد و خواند.

○ چرا در این بررسی موضوع «زن» را انتخاب کرده‌اید؟ چون خودتان زن هستید؟

● در مورد بحث حقوق بشر و در حوزه پژوهش قرآنی، اولویت‌ها در سه محور مشخص می‌شوند:

۱. مسأله آزادی انسان و عقایدش و برخوردها و دیالوگ‌های قرآن با اندیشه‌های دیگر.
۲. مسأله حکومت و حاکمیت، اطاعت مردم، رعیت، مسأله‌ای مثل برده‌داری یا مجازات‌ها.
۳. مسأله زن و حقوق و تکلیف او.

در اینجا به مناسبت آن که این موضوع بیشتر موجب مناقشه بوده است، موضوع سوم را

مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

○ در بخش احکام قرآنی چه نقشی برای زنان ترسیم شده است؟

● در این بخش درباره حقوق و نقش یا قوانین مربوط به نوع «زن» در جامعه صحبت شده است. در این بخش کلمه «نساء» به کار برده شده کلمه «امراه»، زوج و انثی نادر است. نکته‌های مهم در این بخش عبارت‌اند از:

۱. آیات این بخش در مدینه نازل شده، یعنی آن هنگامی که برای اداره کل جامعه وضع

قوانین برای ساماندهی و اجرای لحظه‌ای ضروری بوده، طرح شده است.

۲. در این بخش، نقش زن در «خانواده» و فقط در رابطه با «مرد» مطرح شده است. کار و مسؤلیت دیگری، حتی تربیت فرزند، نگهداری فرزند و مادری و نگهداری از خانه یا اموال شوهر و... درباره او ترسیم نشده است. در دو مورد درباره شیر دادن زن هم صحبت شده است.

۳. در این آیات هرگز خطابی به زن صورت نگرفته و از وی چیزی مستقیماً خواسته نشده است. (تنها آیه ۲۲ احزاب خطاب به زنان پیامبر است یا در جای دیگر درباره حجاب به پیامبر خطاب شده که به زبان بگوید.) در آیات احکام تنها به مردان یا جامعه خطاب شده و از آنان خواسته شده است تا حقوق او را رعایت نموده یا درباره او (نساء) تصمیمی بگیرند. افعال درباره نقش زنان به صیغه غایب آمده، بیشتر افعال به زمان مضارع است و نه در صیغه «امر». یعنی توصیف و وضعیت است و نه دستور و امر به زنان.

○ آیا نساء قشر خاصی از زنان هستند؟

● در سوره نساء آیات بسیاری درباره حقوق یتیمان آمده و به صورت ترجیح بندی از اول و در اواسط سوره تکرار شده است. در میان همین آیات به حقوق زنان هم اشاره شده، گویی موضوع «نساء» به مسأله «ایتام» گره خورده است. به طور طبیعی این استنباط به وجود می آید که لااقل تعدادی از این آیات مربوط به حقوق زنان محروم یا «یتیم» و یا به هر حال زنان فرودست و «حق ضایع شده جامعه» می باشد. مثلاً می فرماید: اگر می ترسید که نتوانید در میان یتیمان قسط برقرار کنید، پس از زنان یک یا دو یا سه یا چهار تن را به همسری خود بگیرید و اگر بیم دارید که عدالت نکنید پس فقط یک زن اختیار کنید. این راه بهتر است برای آن که ستم نکنید (۳ نساء)، آیه ۱۲۹ با فاصله در همین سوره، زیر آیه تکمیلی آیه فوق، به این صورت آمده است: «شما هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند خود بسیار راغب باشید، پس به یکی میل نکرده و دیگری را محروم و بلا تکلیف نگذارید». جالب آن است که در آغاز آیه می فرماید: «از تو درباره زنان فتوا می خواهند و در وسط و آخر آیه درباره یتیمان» فتوا می دهد!

○ چرا گفته اید که قرآن دستوری به زن ها نداده و اصولاً خطاب آیات قرآن با زنان نیست؟

● قرآن در باب خطاب مردان قول های را مطرح می کند. از آن جمله:

الف) درباره مهر زنان: «مهر زنان را به طیب خاطر بپردازید و اگر خود آنها مقداری را بخشیدند، خوش و گوارایتان باد» (۴ نساء).

بازتاب اندیشه w

۷۲

حقوق  
و وظایف زن  
از نگاه قرآن

ب) در مورد وجوب غسل و تیمم: در این مورد که در چند جا تکرار شده است (نساء: ۴۳ و مائده: ۶....) گویی خطاب به مردان شده است، زیرا گفته می‌شود هر گاه که «زنان» را لمس کردید و یا آب نیافتید، به خاکی پاکیزه تیمم کنید.

ج) دربارهٔ ارث: آیات مربوط به ارث بسیار پرکلمه و دقیق است. در اینجا دو نمونه از عبارات را می‌آوریم: «شما مردان از آنچه زنان باقی گذاشته‌اند، به اندازهٔ یک دوم سهم دارید...» در ادامه به زنان خطابی نمی‌شود، بلکه آمده است: «و زنان هم یک چهارم از آنچه از شما» باقی مانده است، به ارث می‌برند...!» (نساء: ۱۲).

د) طلاق: در آیهٔ ۲۰ سوره نساء تعریف معینی از طلاق و جدایی زن و شوهر آمده است: «هر گاه اراده کردید که همسری را (طلاق داده) به همسری دیگر تبدیل کنید (استبدال زوج) و مال بسیار مهر او کرده‌اید. البته نباید چیزی از مهر او بازگیرید یا به وسیله تهمت زدن مهر او را بازستانید که این گناهی بزرگ و زشتی آشکار است.» در این آیه برای طلاق دادن زن، برای مردان غیر از اراده مرد، شرطی قانونی گذاشته نشده است. حتی هنگامی که شوهر بمیرد، باز برای ازدواج دوباره زن به مردان خطاب شده است. «مردانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جای می‌گذارند، باید که در مورد زنان خود وصیت کنند که هزینهٔ آنان را یک سال بدهند و از خانه اخراجشان نکنند. پس اگر خود خارج شوند و دوباره خود تصمیمی بگیرند، گناهی بر شما نیست» (بقره: ۲۴۰). در اینجا گویی مسئولیت زن حتی پس از مرگ شوهر هم به نحوی با آن شوهر از دنیا رفته است. اگر چه «رهایی» زن از مرد خواسته شده، ولی به زن گفته نمی‌شود تو آزادی!

ه) در باب ازدواج با مشرکان: به مردان خطاب می‌شود: «ای مردان مؤمن زنان مشرک را نگیرید، حتی اگر از حسن آنان به شگفت آید. یک کنیز مؤمن بهتر از آزاد مشرک است» (بقره: ۲۲۱). انتظار می‌رود در ادامه به زنان مؤمن هم همین خطاب صورت گیرد، ولی آیه چنین ادامه می‌یابد: «و زنان و دختران خود را به مشرکان ندهید تا آنکه ایمان بیاورند، یک برده مؤمن، بهتر از آزاد مشرک است...».

○ با توجه به نکات فوق آیا قرآن حقوق زنان را ارتقاء داده است یا آنها را محدود ساخته است؟

● کلمهٔ نساء از ریشهٔ نسی یا نسیان به معنی فراموشی است (کلمه نساء در کتاب المعجم پیش از نسی آمده است). بنابراین همان‌طور که برخی پژوهشگران دیگر اشاره نموده‌اند «نساء» می‌تواند به معنی فراموشی شدگان یا طبقه فراموش شده باشد. بر عکس کلمه «مذکر» که به

معنی «بسیار به یادآورده شده» می باشد. البته کلمه مقابل «نساء» معمولاً «رجال» است. رجال «و رجل» یعنی مرد کامل و طی طریق کرده، مرد سیاسی، مردی که از محسوسات مرد بودن بالا رفته است. با توجه به این تعریف این طور فرض می شود کرد که، قرآن با توجه به جو و فضای موجود در آن روز به طبقه مطرح و بسیار به یادآورده شده، دستوراتی درباره گروه از یاد رفته (بخصوص یتیمان و مستضعفان آنها) می دهد و حقوق آنان را یادآوری می کند. احکام قرآن با آنچه در جامعه عرب جاهلی حاکم بوده، سه نوع برخورد داشته است. یا آن را پذیرفته یا برانداخته و یا آن را در دراز مدت و به طور تدریجی تغییر داده است. در مورد «زنان» آنچه را قرآن و اسلام به کلی برانداخته، سه مورد بوده است:

الف - زنده به گور کردن

ب - به ارث رفتن

ج - به زور شوهر کردن زنان و دختران

یعنی از همان آغاز بعثت، قاطعانه با این سنتها مبارزه شده و این امر در میان مسلمین دیگر اجرا نشده است. بنابراین ایستادگی در برابر این سنتها قاطع، شفاف و بنی پرده بوده است. در مورد زنان آنچه تغییر داده نشد، مسؤلیت و تصمیم گیرندگی مرد در خانواده به طور عام بوده است. تغییرات دیگری هم ایجاد شد که محتوای آن رویکرد درازمدت داشت. این احکام یا به صورت دستور و یا به صورت توصیه های اخلاقی به مردان، ولی در جهت رعایت حقوق انسانی زنان آمده است. مثلاً به آیه ۱۹ سوره نساء توجه می کنیم: «ای کسانی که ایمان آورده اید، حلال نیست بر شما که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید. بر زنان سختگیری نکنید تا قسمتی از آنچه را مهر آنان کرده اید، به جور باز پس گیرید... با آنان خوش رفتاری کنید، حتی اگر دلپسند شما نباشند. بسا چیزی که شما اکراه دارید، ولی خداوند خیری در آن قرار داده است».

قسمت اول: قانون و حکمی قاطع (حلال نیست) برای به ارث بردن و به اکراه و ادار به شوهر کردن است.

قسمت دوم: یک دستور دینی برای جور نکردن و پرداخت کامل مهریه.

قسمت سوم: توصیه اخلاقی و برای حسن سلوک مردان.

مسؤلیت احقاق حق در احکام قرآن متوجه زن نیست. به زن گفته نشده که حق خود را در جامعه چگونه بازستاند یا درباره خود چه تصمیمی بگیرد (مگر اصلح و اصلاح). اما

رویگرد قرآن به سوی حفظ کرامت و مهربانی و خوش رفتاری مرد با زن بوده است. به گفته مهندس عبدالعلی بازرگان، بیشترین تکرار کلمه تقوی در قرآن در رابطه با طلاق و حفظ حدود خدا درباره زنان آمده است.

بنابر آنچه گفته شد، قرآن مرد را برتر از زن می‌داند؟ صحبت قرآن از فضیلت است، نه لزوماً برتری! آن هم در شرایطی خاص.

## ● اشاره

۱. منابع دین‌شناختی اسلام:

این‌که گوینده محترم ادعا دارد من فقط به قرآن رجوع کرده و فقط از قرآن تحقیق می‌کنم از جهاتی چند قابل نقد است:

الف) منابع شناخت احکام و معارف اسلام فقط قرآن نیست. بلکه سنت و عقل نیز از منابع شناخت اسلام محسوب می‌شوند هم با تصریح و تأکید خود قرآن و هم با نص صریح نبوی (حدیث غدیر و...).

ب) مبانی فهم و تحقیق قرآن، مبانی ویژه‌ای است که اولاً هرکسی نمی‌تواند به آن مبانی دست یابد؛ زیرا فراگیری این مبانی در زمانی طولانی میسر است تا شخص در آن زمینه‌ها متخصص گردد. ثانیاً کسی که در این زمینه‌ها تخصص لازم و جامعیت کافی نداشته باشد نباید اظهار نظر کند.

ج) دخالت دادن پیش فرض‌های شخصی و سلیقه‌ای که با اصول و مبانی مزبور سازگار نبوده و در بسیاری موارد خلاف صریح قواعد آنها می‌باشد، به چیزی جز تفسیر به رأی منتهی نمی‌شود یعنی نتایج منفی و خلاف اسلام و قرآن به بار خواهد آورد. چنان‌که در عباراتی چون «گواین که...»، «جالب آن است که...»، «انتظار می‌رود...». و این تحمیل نظر نادرست به آیه قرآن و خدا است که مثلاً ما انتظار داشتیم خدا زنان را هم مورد خطاب قرار دهد درحالی که نداده است.

د) علاوه بر مبانی و اصول علمی ویژه برای فهم و تفسیر قرآن مثل ادبیات عرب، لغت عرب، فقه اللغت، فنون بلاغی و فصاحتی (معانی و بیان و بدیع)، علوم قرآن، علم قرائت، شأن نزول آیات و دیگر علوم مرتبط، فهم و تفسیر قرآن به خاطر مشابه بودن بسیاری از آیات، دور از دسترس عموم مردم بوده و مردم فقط ظاهر آن را می‌فهمند. درحالی‌که قرآن علاوه بر ظاهر زیبا باطنی بسیار عمیق و ژرف دارد که اسرار آن و معانی هر کدام از بطون آن را فقط اهل تأویل که پیامبر، اهل بیت طاهریں او، و پیروان راستین آنها هستند آگاه می‌باشند و نمی‌توان با صرف نگاه به ظاهر آیات و پندارهای مبتنی بر گمان مطالبی را به قرآن نسبت داد.

به عنوان مثال بر این چند نکته، آیه‌ای که گوینده به آنها استناد کرده و اظهار تعجب نموده هر کدام تأویل و تفسیر مشخصی در نزد اهل تأویل دارند که «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». عدالت در یک آیه در مورد نفقه زنان است (نساء: ۳) و مورد دیگر دربارهٔ مودت بین آنها (نساء: ۱۲۹) و نمی‌توان هر دو را به یک معنا تلقی کرد.

گوینده در لابه لای گفته‌ها و ادعاهای خود، کنایه‌هایی را به قرآن و کیفیت بیان حقایق در آن مطرح ساخته است. دو مورد از این نوع کنایه‌ها عبارتند از این که: الف) در آغاز آیه می‌فرماید: «از تو دربارهٔ زنان فتوا می‌خواهند» و در وسط و آخر آیه دربارهٔ «یتیمان» فتوی می‌دهد! جالب بودن این معما برای گوینده به جهت عدم اطلاع ایشان از تاریخ صدر اسلام و شأن نزول آیات و همچنین تفسیر قرآن است. زیرا مورد استفتا در آیه، زنانی است که بی‌شوهر بوده و بچه یتیم دارند نه مطلق زنان، و آیه به این استفتا پاسخ می‌گوید. از طرفی دو آیه (۳ و ۱۲۹) سورهٔ نساء به عنوان مکمل و مبین یکدیگر هستند و با کنار هم گذاشتن دو آیه پاسخ استفتا دربارهٔ مطلق زنان نیز بدست می‌آید. این مهم توسط اهل قرآن و تأویل آن امکان‌پذیر است نه هر که سر بتراشد قلندری داند.

ب) «انتظار می‌رود در ادامه به زنان مؤمن هم همین خطاب صورت گیرد ولی آیه چنین ادامه می‌یابد «و زنان و دختران خود را به مشرکان ندهید...» گوینده با تمام جرأت می‌گوید «انتظار می‌رود» که گویی به خدا و رسول خدا سخن گفتن یاد می‌دهد، درحالی که اولاً قرآن و ادبیات گفتاری آن باید در بستر فرهنگی زمان صدر اسلام بررسی شود نه با فهم و پیش‌انگاره‌های نادرست روشنفکرانهٔ اروپایی که بر اساس فمینیسم بنا شده است. وانگهی خطابیات قرآن برخلاف تصور گوینده، فقط با «یا ایها، یا ایتها، و...» نیست که صرفاً با ادات ندا و خطاب فعل امری صورت پذیرد؛ بلکه با جملات اسمیه و افعال ماضی و مضارع نیز انجام گرفته است. مثلاً «أَيُّنَمَا تُفْتَوُوا أَخِذُوا وَقُتِّلُوا» که «قتلوا» حکم خطابی برای قتل منافقان یا مشرکان است و نباید انتظار داشت که لزوماً خطاب لفظی برای زنان باشد. از طرفی در سرتاسر قرآن چندین مورد آیهٔ صریح وجود دارد که دقیقاً خطاب به زنان است مثل: آیه ۷ و ۲۲ نساء، ۱۵۹ احزاب، ۲۵ فتح و... از سوی دیگر در خطاب‌هایی که به مردان شده، تماماً حقوق زنان یادآوری شده است که در زمان پیش از اسلام هیچ‌کدام اجرا نمی‌شد و قرآن به احیای حقوق آنها امر کرده است. چرا فقط در چند لفظ باقی مانده‌اید و به دنبال برداشتی جامع از منابع دینی نیستید؟ اگر واقعاً به دنبال حقیقت و واقعیت باشید همهٔ حقایق در مورد حقوق زنان را در آیات مربوط به زن و مرد خواهید یافت. و حتی اگر انصاف پیشه کرده و به این آیات دقت کنید دقیقاً در دو مورد که برای مردان نصیب مال را ذکر کرده (للرجال نصیب)، صریحاً برای زنان نیز ذکر کرده (للنساء نصیب).

بازتاب اندیشه ۷۷  
۷۸  
حقوق  
و وظایف زن  
از نگاه قرآن

بنابراین گفتن این نکته که قرآن حقوق زنان را ارتقا نداده و فقط به وضعیت فعلی آنها اشاره نموده سخنی سنجیده و دقیق نیست؛ وانگهی نساء از لحاظ لغوی به معنی فراموش شده نیست بلکه در سه ریشه لغوی به کار رفته است: نساء، نسو، نسی، که اولی در دو معنی تأخیر و زیادت، دومی در دو معنی ترک و فراموشی و سومی به معنی ریزش عرق از زانو به پایین، به کار رفته است. اساس لفظ نساء و نسوة از ریشه نخست یعنی نساء وضع شده که در یک معنا به معنی تأخیر در حیض است و در معنای دیگر به معنی زیادت حمل. یعنی لفظ نساء به معنی تأخیر و زیادت مطلق وضع شده و به زنی که ایام عادت حیض وی به تأخیر افتد نساء اطلاق وضع شده است. از طرفی به زنی که حامل شده چون حمل امری زاید بر وجود طبیعی زن است به لحاظ زیادت حمل بر او نساء اطلاق شده و معانی دیگر نساء از ریشه نسی و نسو در طی استعمالات قبایل عرب بعدها پدیدار شده‌اند. همه این معانی و سیر تاریخی آنها در کتب معتبر لغت و فقه اللغة مثل کتاب العین، کتاب لسان العرب و معجم مقاییس اللغة موجود است.

## ۲. قرآن و وضعیت زنان:

گوینده در برخی از موارد ادعا دارد که خطاب قرآن مردانه است و چون مردانه است حقوق زنان نادیده گرفته شده و به عبارتی زنان را به حساب نیاورده است. درحالی که با اندک تأملی در این موارد می‌یابیم که دقیقاً همین موارد مصداق تمام عیار احقاق حقوق از دست رفته و پایمال شده زنان است که قرآن در صدد احیای آنهاست.

الف) درباره مهریه؛ همین آیه و آیات متشابه دقیقاً احیاگر حق مالی و استقلالی مالی زنان است، زیرا مهریه که حق زن است، از جانب شوهر تأمین می‌شود و باید به او حکم کرد که آن را بدهد و حدود حقوقی آن را برایش روشن کرد که در صورت عدم پرداخت چه عواقبی خواهد داشت سپس، حقوق مالی زن قابل اعاده است اگر چه در لفظ صریح به زن گفته نشده باشد.

ب) در مورد وجوب غسل و تیمم؛ احکام اسلامی در بسیاری از امور، بین مرد و زن مشترک‌اند و اختصاص به مرد یا زن ندارند مگر این که قرآن یا روایات خود بر اختصاص حکمی بر مردان یا زنان تصریح کرده باشد. در ادبیات عرب قواعدی وجود دارد که هم به صورت علمی-ادبی و هم به طور عرفی از آن تبعیت کرده و به آن عمل می‌کنند. یکی از این قواعد غلبه فعل مذکر به مؤنث است یعنی قرارداد کرده‌اند که اگر عده‌ای (هم زن و هم مرد) در جمعی باشند غلبه استعمال افعال و خطابات را بر مردان به کار ببرند. این نکته درباره احکام مشترک نیز جاری است و نباید از آن غفلت کرد. یعنی آیه گرچه به ظاهر خطاب مردانه داشته اما خطاب عام بوده و هم مردان و هم زنان را شامل می‌شود.



ج) ارث؛ در مورد ارث نیز، قرآن در آیات مربوط به ارث مردان، بلافاصله ارث زنان را نیز یادآوری نموده مثل آیه ۷ سوره نساء. اگر مشکل حقوق زنان است که در سرتاسر قرآن حقوق زنان مورد توجه قرار گرفته است.

د) طلاق؛ طلاق از لحاظ حقوقی حق مرد است نه زن و حاکم شرع، فقط در شرایط ویژه‌ای اجازه و حق طلاق بدون اذن شوهر را دارد. و نمی‌توان سرمشق نشان داد که قرآن باید برای زن هم، شرط قانونی بیان می‌کرد. چرا که شرایط ویژه در شریعت اسلام بیان شده مثل: هنگامی که مرد عاجز از پرداخت نفقه است، مرد همسر آزاری می‌کند، یا مرد مفقود شده باشد، و... که زن حق دادخواست از مراجع قانونی (حاکم شرع) دارد.

ه) در باب ازدواج با مشرکان؛ این‌که ایشان انتظار دارند قرآن در مورد ازدواج با مشرکان به خود زنان خطاب می‌کرد، سخت در اشتباه است، زیرا از یک نکته بسیار اساسی در مورد ازدواج دختران، غفلت کرده است. این نکته عبارت است از اینکه اذن دختران برای ازدواج بر عهده ولی دختر است که پدر یا جد پدری می‌باشد. در اینجا به دلیل آن‌که تکلیفی متوجه مردان است، به آنان خطاب شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی